

متن مستند مقتل و اشعار شب سوم محرم ۹۲. هیات میثاق با شهدا دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقتل شب سوم محرم ۹۲. هیات میثاق با شهدا دانشگاه امام صادق

در آغوش گرفتن سر مبارک امام حسین توسط دو دلداد. راهب نصرانی و حضرت رقیه سلام الله علیها
دیر راهب:

مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی ج ۴ ص ۶۰، بحار الأنوار علامه مجلسی: ج ۴۵ ص ۳۰۳.

لَمَّا جَاؤُوا بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَزَلُوا مَنْزِلًا يُقَالُ لَهُ قِنْسَرِينَ، اطَّلَعَ رَاهِبٌ مِنْ صَوْمَعَتِهِ إِلَى الرَّأْسِ، فَرَأَى نُورًا ساطِعًا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ، وَيَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ، فَأَتَاهُمْ بِعَشْرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ، وَأَخَذَ الرَّأْسَ، وَأَدْخَلَهُ صَوْمَعَتَهُ، فَسَمِعَ صَوْتًا وَلَمْ يَرَ شَخْصًا، قَالَ: طُوبَى لَكَ، وَطُوبَى لِمَنْ عَرَفَ حُرْمَتَهُ، فَرَفَعَ الرَّاهِبُ رَأْسَهُ، وَقَالَ: يَا رَبِّ، بِحَقِّ عَيْسَى تَأْمُرُ هَذَا الرَّأْسَ بِالتَّكَلُّمِ مَعِي. فَتَكَلَّمَ الرَّأْسُ، وَقَالَ: يَا رَاهِبُ، أَيُّ شَيْءٍ تُرِيدُ؟ قَالَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا ابْنُ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى، وَأَنَا ابْنُ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، وَأَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَأَنَا الْمُقْتُولُ بِكَرْبَلَاءَ، أَنَا الْمَظْلُومُ، أَنَا الْعَطْشَانُ، فَسَكَتَ. فَوَضَعَ الرَّاهِبُ وَجْهَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَقَالَ: لَا أَرْفَعُ وَجْهِي عَنْ وَجْهِكَ حَتَّى تَقُولَ: أَنَا شَفِيعُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَتَكَلَّمَ الرَّأْسُ، فَقَالَ: ارجع إلى دينِ جدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ الرَّاهِبُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللهِ، فَقَبِلَ لَهُ الشَّفَاعَةَ. فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذُوا مِنْهُ الرَّأْسَ وَالذَّرَاهِمَ، فَلَمَّا بَلَغُوا الْوَادِي نَظَرُوا الذَّرَاهِمَ قَدْ صَارَتْ حِجَارَةً

ترجمه: مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب: هنگامی که سر حسین علیه السلام را آوردند و در منزلی به نام قِنْسَرِينَ (شهری در شام، به فاصله یک روز راه از حَلَب در مسیر حِمص) فرود آمدند، راهبی مسیحی از دُیْرش به سوی سر، حرکت کرد و نوری را دید که از دهان آن، ساطع بود و به آسمان می رفت. راهب مسیحی، ده هزار درهم به آنان (نگهبانان) داد و سر را گرفت و به درون دُیْرش برد و بدون آن که شخصی را ببیند، صدایی شنید که می گفت: «خوشا به حالت! خوشا به حال آن که قدر این سر را شناخت!» راهب، سرش را بلند کرد و گفت: پروردگارا! به حق عیسی، به این سر بگو که با من سخن بگوید. سر به سخن آمد و گفت: «ای راهب! چه می خواهی؟». گفت: تو کیستی؟ گفت: «من فرزندِ مُحَمَّدِ مُصْطَفَى و پسرِ عَلِيِّ مُرْتَضَى هستم. پسرِ فَاطِمَةَ زَهْرَاءِ و مقتولِ کَرْبَلَاءِ. من مظلوم و تشنه کامم» و ساکت شد. راهب صورت به صورتش نهاد و گفت: صورتم را از صورت تو بر نمی دارم تا بگویی: «من، شفیع تو در روز قیامت هستم» سر به سخن درآمد و گفت: «به دینِ جَدِّ مُحَمَّدِ دَرَأَى» راهب گفت: گواهی می دهم که خدایی جز خداوند نیست و گواهی می دهم که مُحَمَّد

پیامبر خداست. آن گاه حسین علیه السلام پذیرفت که شفاعتش کند. صبحدم آن قوم سر و درهم ها را گرفتند و چون به وادی رسیدند دیدند که درهم ها سنگ شده است.

روضه حضرت رقیه:

المنتخب فی جمع المراثی و الخطب طریحی، ص ۱۳۶-۱۳۷

...فقلت: ما هذا الرأس؟ قالوا لها: رأسُ أبيك. فرفعته من الطشت حاضنةً له وهي تقول: يا أباه! من ذا الذي خضّبك بدمائك؟ يا أبناه! من ذا الذي قطع ويريدك؟ يا أبناه! من ذا الذي أيتمنى علي صغر سنّي؟ يا أبناه! من بقي بعدك نرجوه؟ يا أبناه! من لليتيمه حتى تكبر؟ يا أبناه! من للنساء الحاسرات؟ يا أبناه! من للأرامل المسبيات؟ يا أبناه! من للعيون الباكيات؟ يا أبناه! من للضائعات الغريبات؟ يا أبناه! من للشعور المنشرات؟ يا أبناه! من بعدك؟ واخيبتنا! يا أبناه! من بعدك؟ واغربتنا! يا أبناه! ليتني كنت الفدى، يا أبناه! ليتني كنت قبل هذا اليوم عمياً. يا أبناه! ليتني وسدت الثرى ولا أرى شبيبك مخضّباً بالدماء.

ثم إنّها وضعت فمها على فمه الشريف، وبكت بكاءً شديداً حتى غشى عليها، فلما حرّكوها، فإذا بها قد فارقت روحها الدنيا

ترجمه ... :وقتی سر بریده امام حسین را برای رقیه سلام الله علیها آوردند گفت این سر کیست؟ به او گفتند : سر پدرت حسین است. سر را با احتیاط از داخل طشت برداشت و به سینه چسبانید و با گریه های سوزناک خود خطاب به سر چنین گفت : پدر چه کسی تو را به خون آغشته کرد؟ چه کسی رگ های گردنت را برید؟ پدر چه کسی در خردسالی یتیمم کرد؟ پدر دختر یتیم تو به چه کسی پناه برد تا بزرگ شود؟ پدر جان زنان بی پوشش چه کنند؟ پدر جان زنان اسیر و سرگردان کجا بروند؟ پدر جان چه کسی چشمان گریان را چاره ساز است؟ پدر جان چه کسی یار و یاور غریبان بی پناه است؟ پدر جان چه کسی پریشان مویی ما را سامان می بخشد؟ پدر جان بعد از تو چه کسی با ماست؟ وای بر ما بعد از تو وای از غریبی! پدر جان کاش فدایت می شدم. پدر جان ای کاش بیش از این نابینا می شدم و تو را اینگونه نمی دیدم. پدر جان کاش پیش از این در خاک خفته بودم و محاسنت را آغشته به خون نمی دیدم. سپس لب ها را بر لب های پدرش امام حسین نهاد و چنان گریست که همان لحظه بیهوش شد و وقتی او را حرکت دادند دریافتند که از دنیا رفته است.

روضه: حال شده است با تو دگرگون حسین جان

شاعر: میلاد عرفان پور

داغت به دل زده ست شبیخون، حسین جان!

حالم شده است با تو دگرگون، حسین جان!

دست مرا گرفته ای از کودکی و من

یک عمر بوده ام به تو مدیون حسین جان

مولای من تویی و منم کشته‌ی غمت

ای کشته‌ی فتاده به هامون، حسین جان!

با دیدن تو بر دل زینب چه رفته است؟

ای صید دست و پا زده در خون حسین جان!

روز ازل نبود اگر دستگیری ات

مهمان تو نمی‌شدم اکنون، حسین جان!

روز حساب، توشه ام از گریه ها پر است

از لطف بی حساب تو ممنون حسین جان

واحد: بیا و ببین دختر تو چه شبها که خوابش نبرده

شاعر: مهدی سیار و میلاد عرفان پور

بیا و ببین دختر تو / چه شبها که خوابش نبرده

چه شبها که جای ستاره / فقط زخم خود را شمرده

نوازش نشد جز به سیلی / که رنگی نمانده به رویش

کسی هم نزد بعد تو...آه / بجز شعله شانه به مویش

امان از یتیمی / امان از اسیری

قیامت شد و من / رسیدم به پیری

(دل تنگم، آه ای بابا)

بماند چه ها که ندیدم / بماند چه ها که شنیدم

چه گویم از این روی نیلی / چه گویم ز موی سپیدم

بگو مادرت را که من هم / کمی از غمش را کشیدم

که من ضرب دست عدو را / چشیدم چشیدم چشیدم

ببر با خود امشب / مرا هم از اینجا

ببر با خود آری / به دیدار زهرا

(دل تنگم، آه ای بابا)

خدایا به عشق و به سوز / غم مادران شهیدان

به صبر و به اشک و به آه / دل همسران شهیدان

که یک دم مگیر از دل ما / ره مهر و رسم وفا را

مبادا کسی بشکند آه / دل پاک آلاله ها را

که خون شهیدان / به ما آبرو داد

که یاد شهیدان / به دل رنگ و بو داد

(یا حسین یابن الزهرا)

نچوا با امام زمان: وقتی که اشک نیست شبی را سحر کنیم

وقتی که اشک نیست شبی را سحر کنیم

باید که التماس به خون جگر کنیم

ما در فراق خون جگر میخوریم و بس

بر ما حلال نیست که کار دگر کنیم

ما بار خویش سوی تو عمری است بسته ایم

کافیست تا اشاره کنی و سفر کنیم

دوری تو خسارت ما را زیاد کرد

راضی مشو که بیشتر از این ضرر کنیم

ما را مران زخویش که عهد بسته ایم

تا خویش را به پات گرفتار تر کنیم

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.